

بررسی شیوه‌های تبادل معنا در جملات قصار نهج‌البلاغه بر مبنای رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی (۲۰۱۴)

زینب شجاعی*

رضا محمدی**، سید مرتضی صباغ جعفری***

حسین بازوبندی***

چکیده

نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی یکی از معروف‌ترین نظریات زبانی است که از آن در تحلیل انواع متن به ویژه با هدف بررسی نقش‌های مختلف زبانی استفاده می‌شود. هلیدی معتقد است، که اصلی‌ترین هدف زبان، انتقال معناست؛ به همین منظور گویشوران برای تبادل معنا، متن را می‌سازند. یعنی چیزی که در تعامل مهم است، انتقال معناست نه صورت‌های زبانی. بر اساس این رویکرد، ساختار زبان متأثر از نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج به عهده دارد و این تأثیر به شکل سه فرانش تجلی می‌یابد: فرانش بازنمودی، فرانش متنی و فرانش بینافردی. از آنجا که تأکید فرانش بینافردی بر شیوه تبادل معنا بین گوینده و مخاطب استوار می‌باشد، کاربست آن در تحلیل متون دینی ضمن ایجاد درک بهتر از چنین متونی، می‌تواند مبنای مناسبی برای سنجش قابلیت تعمیم این نظریه نیز فراهم سازد. از این روی، نگارندگان در پژوهش حاضر، با

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، Zeinab.shojaee72@gmail.com
** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان (نویسنده مسئول)، r.mohammadi@vru.ac.ir

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، m.sabbagh@vru.ac.ir
**** استادیار گروه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، bazoubandi.h@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه تبادل معنا در جملات قصار نهج البلاغه بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و به طور خاص فرانش بینافرادی می‌پردازد. هدف اصلی، آزمودن نظریه مذکور و قابلیت تعمیم آن در حیطه داده‌های پیکره، تعیین ساز و کارهای به کار رفته در جملات قصار برای بازنمایی مقوله وجه‌نمایی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، جملات قصار، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، ساخت وجهی، نقش‌های گفتاری.

۱. مقدمه

با توجه به اینکه دستور نقش‌گرای هلیدی در زمینه‌های مختلف به ویژه در تحلیل گفتمان و متن به صورت چشمگیری مورد استفاده قرار گرفته است، یکی از اهداف عمده این پژوهش استفاده از دستاوردهای این رویکرد در درک بهتر و بررسی دقیق‌تر شیوه تبادل معنا و ساخت وجهی در جملات قصار نهج البلاغه می‌باشد. علاوه بر این، پژوهش حاضر در صدد است که با بکارگیری رویکرد مزبور در متن نهج البلاغه، قابلیت تعمیم این رویکرد را نیز از منظر فرانش بینافرادی بسنجد و احیاناً به چالش‌های موجود در این نظریه به هنگام کاربرد در نهج البلاغه بپردازد. در بررسی پیکره تحقیق از بین سه فرانش به دلیل حجم گسترده مطالب، به فرانش بینافرادی محدود شده‌ایم و با توجه به اینکه پرداختن به تمامی بخش‌های نهج البلاغه از حوصله بحث خارج است و در این بحث نمی‌گنجد، از این رو، نویسنده در این پژوهش ضمن ارائه روش توصیفی-تحلیلی، فرانش بینافرادی را با در نظر گرفتن دو معیار به بررسی تعداد ۱۱۲ حکمت از نهج البلاغه می‌پردازد. ملاک ما در انتخاب حکمت‌ها به گونه‌ای است که بتوان قابلیت تعمیم چهارچوب نظری پژوهش را به نحو شایسته‌ای سنجد و اینکه حکمت‌های گزینش شده بتوانند نمایان‌گر کل حکمت‌های نهج البلاغه باشند. از این رو، نویسنده با در نظر گرفتن دو معیار به بررسی برخی حکمت‌ها می‌پردازد. نخست اینکه، از بار معنایی بلندی برخوردار باشند و دوم اینکه حکمت‌ها به نحوی انتخاب شده باشند که بتوانند تمامی آنچه که مد نظر نویسنده است را ارزیابی کند و قابلیت تعمیم این نظریه را برآورده سازد. فلذا، در انتخاب جملات به مواردی چون زمان-داری (ماضی، مضارع و آینده)، وجهیت (اخباری یا انشائی بودن) و قطیبت (ایجابی یا سلبی بودن) توجه ویژه‌ای شده است. به بیان دیگر، این پژوهش در صدد است با دنبال کردن پرسش‌های زیر، شیوه تبادل معنا و ساخت وجهی در جملات قصار نهج البلاغه را از منظر

فرانقش بینافرادی بر مبنای نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و متیسین (۲۰۱۴) مورد بررسی قرار دهد:

۱. رویکرد نقش‌گرا از منظر فرانقش بینافرادی در جهت نشان دادن ساخت و جبهی و شیوه تبادلی معنا تا چه میزان در جملات قصار نهج‌البلاغه قابلیت تعمیم دارد؟
۲. از چه ساز و کارهایی برای بازنمایی مقوله وجه‌نمایی در جملات قصار نهج‌البلاغه استفاده شده است؟

از این رو، در پاسخ به سوال‌های فوق به ترتیب فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

۱. نظریه نقش‌گرای نظام‌مند به عنوان نظریه‌ای گفتمانی در جملات قصار نهج‌البلاغه برای نشان دادن شیوه تبادلی معنا تا حد زیادی قابل تعمیم ولی از جهاتی ناقص است؛ بنابراین نیازمند برخی از تعدیلات خواهد بود.
۲. متن جملات قصار نهج‌البلاغه بسته به موقعیت‌های خاص و به اقتضای بافت و هدف گفتگو از تمام مقولات وجه‌نمایی بهره می‌گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

کارهای بسیار متعددی در حوزه‌های مختلف در چهارچوب نظریه نقش‌گرای هلیدی انجام گرفته است که بی‌شک نقل همه آن‌ها ضروری نیست. لذا، در زیر فقط به بعضی از این آثار پرداخته خواهد شد. از این رو، در این پژوهش تنها به برخی از تازه‌ترین پژوهش‌ها در حوزه متون مذهبی از جمله قرآن، انجیل و نهج‌البلاغه می‌پردازیم. عزیزخانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «کاربست دستور نقش‌گرای هلیدی بر سوره انشراح» پرداخته‌اند. در این پژوهش «سوره انشراح» با تحلیلی زبان‌شناختی، مبتنی بر دستور نظام‌مند هلیدی، در سه فرانقش تجربی، بینافرادی و متنی مورد بررسی قرار گرفته است و کلیه جملات سوره را، در سه فرانقش مذکور به صورت جداگانه بررسی کرده است. کریمی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بازخوانی گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» با هدف بهره‌گیری از نگره‌ی نقش‌گرای مایکل هلیدی پرداخته‌اند. هلیدی، سه کارکرد ذاتی زبان را که فرانقش «متنی»، «اندیشگانی» و «بینافرادی» هستند، شناسایی کرده و متناظر با آنها، سه لایه‌ی معنایی را برای هر گزاره ساماندهی کرده است. فرانقش متنی نشان می‌دهد که «بیع» هنگام تولید این گزاره، پدیده‌ای نو، و «ربا» پدیده‌ای شناخته‌شده در بافت اقتصادی شبه جزیره بوده است.

فرانقش بینافردي نیز نشان می‌دهد، گویندگان این گزاره با استفاده از ادات «انما» به عدم حتمیت خویش به مفاد این گزاره اذعان کرده‌اند. بنابراین مبتنی بر نگره نقش‌گرای هلیدی، کیفیت چینش واژگان در این گزاره غیر طبیعی نبوده، بلکه در هنگام تولید این گزاره، برای مخاطبان قابل فهم و بازتاب دهنده بافت اقتصادی شبه جزیره بوده است. زوزنی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به «بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه از منظر فرانقش بینافردي» مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند و بعد از بررسی‌ها این مطالعه نشان داد که تقسیم بندی‌ها و مفاهیم مورد نظر هلیدی، به نوعی نیز در این خطبه نهج البلاغه قابل تبیین می‌باشد، هر چند در برخی موارد روش بروز مفاهیم مد نظر در دو زبان کاملاً بر هم منطبق نیست و اینکه بررسی مفاهیمی که در این نظریه از جزء خود ایستا مورد انتظار است - یعنی: زمان، قطبیت و وجهیت - نشان داد که در این زمینه بین زبان عربی و انگلیسی تفاوت‌ها و همچنین وجوه مشترکی وجود دارد. صادقی و همکاران (۱۳۹۴) به «تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی» پرداخته‌اند، هدف از این پژوهش، آشنا کردن مفسران و قرآن پژوهان با روش‌های جدید زبان شناسی به ویژه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی در حوزه فهم متون دینی است. نگارندگان در این پژوهش، با بهره‌گیری از نظریه زبان شناختی هلیدی، سوره کوثر را تفسیر نموده‌اند و به این نتایج دست یافته‌اند: در زبان عربی، فرایندهای ساخت تعدی براساس عنصری (فعلی) که فرایندها را بازنمایی می‌کند، به دو بخش ظاهر و مستتر تقسیم می‌شود. در همه‌ی شرکت کنندگان فرایندها انسان، و در بیش از نیمی از آنها نیز خداوند حضور دارد. محمدرضایی و اکبری زاده (۱۳۹۲) در مقاله خود تحت عنوان «گفتمان سوره مریم، زن در تعامل با عرف و عفاف» با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل گفتمان آیات نخست (۳۲-۱۶) سوره مریم می‌پردازند که به شخصیت حضرت مریم (س) در تعامل با عرف و عفاف توجه دارد. این مقاله صورت‌های زبانی و سطوح گوناگون معانی، بافت موقعیتی و سیاق آیات را بررسی می‌کند و ضمن تأکید بر پیوند تنگاتنگ آیات از لحاظ ساختار متنی می‌کوشد با بهره از الگوهای تحلیل گفتمان، با استناد به خود آیات و گفتمان مطرح در آنها، به بازکاوی مفاهیم قرآنی بپردازد.

۳. مبنای نظری

رویکرد نقش‌گرای هلیدی از منظر فرانش‌ها به توصیف یا به عبارت دقیق‌تر، به تحلیل گفتمان می‌پردازد. الگوی هلیدی بر اساس دستور زبان نقش‌گرا قرار دارد. دستور نقش‌گرا به این معنی است که هلیدی زبان را نظامی معنایی، یعنی نظامی برای بیان معنا در نظر می‌گیرد. هلیدی نظام معنایی یک زبان طبیعی را به تعدادی مؤلفه مجزا، تقسیم می‌کند. یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان، رویکرد نقش‌گرای هلیدی است که سه جنبه معنایی (فرانش)، برای زبان قائل است. وی بر این باور است که شکل‌گیری معنا و الفاظ موجود در سخن از این سه منظر قابل بررسی می‌باشد؛ فرانش‌اندیشگانی، فرانش بینافردی، فرانش متنی (عبدی یاش، ۱: ۱۳۹۱). از آنجا که مبنای نظری این تحقیق مبتنی بر فرانش بینافردی است، در اینجا صرفاً به معرفی این فرانش خواهیم پرداخت.

۴. فرانش بینافردی

به نظر هلیدی همواره هنگام کاربرد زبان چیز دیگری هم اتفاق می‌افتد و آن تعامل است؛ یعنی انسان همواره بر اساس تجارب اجتماعی و شخصی خود با اطرافیان ارتباط برقرار می‌کند و زبان را عرصه کنش متقابل خود می‌سازد، بدین طریق فرانش بینافردی شکل می‌گیرد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹). فرانش بینافردی نشانگر تعاملاتی است که ما با یکدیگر داریم و با ایجاد و ابقاء ارتباط میان اشخاص و گروه‌ها تحقق می‌یابد. این فرانش دارای دو مؤلفه اصلی وجه (فاعل و عنصر زمان دار) و مانده (محمول، متمم، افزوده) است. در این فرانش، فاعل، یک گروه اسمی و مسئول صحت گزاره‌ای است که در بند مطرح می‌شود و عنصر زمان‌دار هم که معمولاً بخشی از گروه فعلی است. زمان، نفی و اثبات یا وجه‌نمایی را در بند نشان می‌دهد. همچنین محمول در چهارچوب یک گروه فعلی (پس از جدا کردن عنصر زمان‌دار) تجلی پیدا می‌کند؛ متمم در چهارچوب گروه اسمی که بالقوه بتواند در جایگاه مفعول قرار گیرد و افزوده در چهارچوب گروه قیدی یا عبارت‌های حرف اضافه‌ای متجلی می‌شوند (امینی، ۱۳۹۲: ۷). به نظر هلیدی و متیسن هنگام کاربرد زبان همواره چیز دیگری هم اتفاق می‌افتد و آن تعامل است. یعنی بر اساس تجارب اجتماعی و شخصی خود با اطرافیان ارتباط برقرار می‌کنیم، بدین ترتیب فرانش بینافردی شکل می‌گیرد. یکی از نقش‌های نظام زبان، حفظ، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی است، یک تبادل ارتباطی به منظوره‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. در فرانش بینافردی «بند به مثابه‌ی تبادل»

تلقی می‌شود. به عبارتی بند از تعامل گوینده یا نویسنده با مخاطب شکل می‌گیرد. در این تعامل گوینده یا نویسنده و مخاطب هر یک نقش خاصی را ایفا می‌کنند. برای مثال گوینده در طرح یک سؤال نقش فردی را دارد که به دنبال کسب اطلاعات است و شنونده نقش فردی را دارد که اطلاعات خواسته‌شده را باید گزارش دهد. در نتیجه عمده‌ترین تعامل دو چیز است ارائه دادن و دریافت کردن. از منظر کلی‌تر، می‌توان عمل‌ها یا نقش‌های گفتاری را به دو دسته تقسیم کرد: عرضه (ارائه) و تقاضا (دریافت کردن). به همین دلیل عمل گفتار را تعامل می‌نامیم. در امر تعامل حداقل دو فرد (نویسنده یا گوینده و مخاطب) و یا بیشتر دخیل هستند و طی آن اطلاعات یا کالا و خدمات بین آن‌ها رد و بدل می‌شود. آنچه حائز اهمیت است این است که، در امر تعامل نویسنده یا گوینده از چه سازوکارهایی برای رساندن مقصود اصلی خود به مخاطب بهره می‌گیرد (اعلایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴). از برهم‌کنش این دو با عرضه و تقاضا چهار وضعیت ایجاد می‌شود که می‌تواند در قالب یکی از روش‌های زیر صورت پذیرد.

۱. درخواست اطلاعات در قالب پرسش

۲. ارائه اطلاعات در قالب خبر

۳. ارائه خدمات در قالب پیشنهاد

۴. درخواست خدمات و کالا در قالب امر

۱.۴ بند در فرانش بینافردی

در بررسی فرانش بینافردی، نقش‌های ابزارهای پیام مورد نظر است. بخشی از دستور، مربوط به نقش بند در تبادل معنی میان شرکت کنندگان در گفتگو است، زیرا ارتباط زبانی، امری دو جانبه است که از آن برای تبادل معنی استفاده می‌شود (باتمانی، ۱۳۸۹: ۲۵). بند در فرانش بینافردی به عنوان پدیده تعاملی بین گوینده و شنونده است. بدین معنا که افراد در حین گفتگو، از زبان به عنوان وسیله‌ای برای تعامل با یکدیگر استفاده می‌کنند. زمانی که زبان برای تبادل اطلاعات به کار می‌رود، بند شکل گزاره‌ها به خود می‌گیرد (همان: ۱۷). برخلاف خبرها و پرسش‌ها، پیشنهادها و اوامر گزاره نیستند بلکه پیشنهاد هستند. به زبان دیگر، نقش معنایی بند در تبادل اطلاعات نقش گزاره و در تبادل کالا و خدمات نقش پیشنهاد است (بازوبندی، ۱۳۹۵: ۱۲). از دیدگاه فرانش بینافردی، هر بند از دو بخش کلی

تشکیل می‌شود: وجه و مانده وجه اصلی‌ترین عنصر بند در تبادل نقش اطلاعات است. لازم به ذکر است که وجه در این رویکرد بسیار متفاوت از دیگر رویکردهاست. آنچه در اینجا مهم است بعد ارتباطی وجه است. خود عنصر وجه از فاعل (که یک گروه اسمی است) و زمانداری (که بخشی از گروه فعلی است) تشکیل می‌شود. منظور از فاعل نقشی است که مسئول صدق و کذب گزاره است. این فاعل است که با توجه به گزاره از عهده کاری برمی‌آید یا خیر. در واقع، در اینجا فاعل همان فاعل دستوری است که یکی از نقش‌های اصلی بند یعنی مسئولیت‌پذیری بند در ساخت وجهی را عهده دار است. زمانداری شامل سه عنصر مجزا از هم می‌شود به نام وجه‌نمایی، زمان اولیه و قطیبت. زمان اولیه در واقع ارجاع به زمان گوینده است و به ما نشان می‌دهد که زمان انجام گزاره چه زمانی بوده است (گذشته، حال و آینده). عنصر وجه‌نمایی ارجاع به قضاوت گوینده است. به عبارت دیگر این عنصر نگرش گوینده نسبت به گزاره را بیان می‌کند. قطیبت به این معناست که آیا فاعل کاری را انجام داده است یا خیر؛ انتخاب بین گزاره مثبت و منفی است (بازوبندی، ۱۳۹۵: ۱۴).

با این حال در تقسیم بندی‌های زبان عربی، جملات به لحاظ وجه به دو دسته خبری و انشائی تقسیم می‌شوند که تفاوت زیادی با تقسیم‌بندی دستور هلیدی دارد. بر این اساس، چارچوب نظری پیشنهادی ما در این پژوهش رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی خواهد بود که اساس آن را معنا تشکیل می‌دهد و بر نقش و کارکرد زبان تکیه می‌کند. این پژوهش با توسل جستن به چارچوبی نقش‌گرا، تحلیلی معنا-بنیاد و پویا را برای تحلیل نهج‌البلاغه ارائه می‌دهد ولی با توجه به گستردگی متن نهج‌البلاغه، پیکره پژوهش صرفاً به بررسی ۱۱۲ جمله از حکمت‌ها محدود می‌شود.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

بر اساس پیکره انتخابی، بندهای هر کدام از حکمت‌های مورد بحث از منظر فرانشی بینافردی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. برای انجام این کار، ساختار وجهی هر کدام از بندها با ذکر فاعل و زمانداری هر بند در قالب جدول‌های معین و جداگانه تعیین می‌شود و نقش گفتاری و وجه غالب هر بند نیز از میان وجوه انشائی و خبری تعیین می‌گردد. علاوه بر این، قطیبت هر بند و عناصر تشکیل‌دهنده مانده بند نیز مشخص می‌گردد. برای سهولت کار، ترجمه هر حکمت بعد از آن ذکر شده است. در این پژوهش ترجمه استاد فقیهی مبنا

قرار گرفته است اما در صورت لزوم و در موارد اختلافی از کتاب‌های آیه الله مکارم شیرازی، حسین انصاریان و محمد دشتی برای بررسی تطبیقی ترجمه‌ها نیز استفاده شده است.

حکمت ۳۸۸: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ.

ترجمه «آگاه باشید که از جمله‌ی بلاها و رنج‌ها، تنگدستی است».

جدول ۱۳- ساخت خبری مثبت فرازمانی

الْفَاقَةُ		فاعل	وجه	أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةُ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطبیت			
فرازمان	زمان	محمول	مانده	
-----	-----	متّم		
-----	-----	افزوده		

«ألا» در این فراز به منظور تأکید به کار رفته است و افزوده پیوندی محسوب می‌شود. غرض اصلی از عنوان ساختن این حروف در آغاز کلام آگاه کردن مخاطب بر شنیدن کلامی است که متکلم آن را گفته است. و هدف اصلی آن است که مخاطب کاملاً به مضمون کلامی که متکلم مطرح ساخته، التفات نماید تا غرض اصلی گوینده از بین نرود و چیزی از حکم مخفی نماند (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۰). این حکمت بیانگر ریشه‌های فقر از دیدگاه امام (ع) است که ایشان عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را زمینه ساز فقر می‌دانند، از جمله عدم پرداخت حقوق فقیران توسط ثروتمندان و زورمندان جامعه را یکی از عوامل بروز فقر و تنگدستی دانسته است، و با ادات «إِنَّ» و «نَفِيَّ وَ إِيَّالَا» بر حق غضب شده‌ی فقرا توسط ثروتمندان تأکید نموده است (همان: ۱۰۹).

اولین چالشی که در اینجا با آن مواجه هستیم، خلأ یک تحلیل جامع و منسجم برای عبارت‌هایی است که دارای عناصر محذوف یا مقلّدر هستند. از جمله این عناصر می‌توان به ادات شروع یا تنبیه، قسم، تعجب، منادا، ندبه و استغاثه اشاره کرد. مانند: «أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ»، «ألا» در اینجا حرف تنبیه، اما در نظریه فرانتش هیلیدی به دلیل تفاوت ساختار، تعریف دقیقی برای اینگونه حروف ارائه نشده است و امکان تطبیق وجود ندارد.

حکمت ۲: أَرْزَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ.

ترجمه «آن کس که طمع را شعار خود گرداند، خود را خوار ساخت و کسی که راز سختی خود را فاش کرد، خود را خوار و بی مقدار نمود و آن کس که زبانش را بر خود حاکم کند خود را بی ارزش کرده است».

جدول ۱۴- ساخت بند خبری مثبت در زمان گذشته

وجه	زمان‌داری	فاعل	مَن
		زمان	وجه‌نمایی
			خبری
مانده	محمول	مُثَبِّت	مثبت
		زَمَان	گذشته
		ریشه فعلی «زری»	
مانده	متمم	بِنَفْسِهِ	
		افزوده	-----

با توجه به سیاق جمله در این بند، فعل «أزری» (خوار کردن) هم ظرف می‌خواهد و هم مَظْرُوف، حذف «بِنَفْسِهِ»، اگر آن را افزوده حاشیه‌ای بدانیم، معنا را مخدوش می‌کند. لذا «بِنَفْسِهِ» با اینکه گروه حرف اضافه است افزوده نیست، بلکه متمم است و تحلیل صورت گرفته در اینجا شاهی است بر اینکه گروه حرف اضافه در عربی می‌تواند متمم باشد و این شواهد دلیلی هستند بر اینکه نمی‌توان حرف اضافه را همیشه نماینده افزوده حاشیه‌ای قلمداد کرد.

جدول ۱۵- ساخت بند خبری مثبت در زمان گذشته

وجه	زمان‌داری	فاعل	ضمیر «هُوَ» مستتر
		زمان	وجه‌نمایی
			خبری
مانده	محمول	مُثَبِّت	مثبت
		زَمَان	گذشته
		ریشه فعلی «شعر»	
مانده	متمم	الطَّمَع	
		افزوده	-----

چالش دوم، مربوط به عناصری است که ممکن است بر اساس تحلیل نظریه نقش‌گرای هلیدی، به عنوان افزوده تلقی گردند، در حالی که متمم هستند. تفکیک عنصر افزوده از متمم به دلیل شباهت ساختاری زیاد آن‌ها و همچنین وجود پیش‌اضافه‌های فراوانی که

ممکن است بر سر هر عنصری در عربی وارد شود، مشکل می‌نماید. توضیح اینکه، در دستور نقش‌گرای نظام‌مند عمدتاً حروف اضافه نماینده افزوده هستند. این در حالی است که در عربی نمی‌توان در موارد متعددی چنین برداشتی را قابل قبول دانست. برای نمونه برخی از افعال در زبان عربی بواسطه حروف اضافه، متمم می‌گیرند و متعدی با واسطه می‌باشند و این عناصر افزوده محسوب نمی‌شوند. مانند: «أَزْرِيْنَفْسِيَه»، در این جمله فعل «أَزْرِي» متعدی با واسطه است و «بِنَفْسِيَه» به عنوان متمم (مفعول به) برای فعل خود محسوب می‌شود.

حکمت ۶۴: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ، وَ هُمْ نِيَامٌ.

جدول ۱۶- ساخت بند خبری مثبت فرازمانی

أَهْلُ الدُّنْيَا		فاعل	وجه	أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطبیت			
فرازمان	زمان	محمول	مانده	
		متمم		
		افزوده		

در این بند «أهل» مبتدا که از لحاظ فرانتش بینافردي فاعل بند محسوب می‌شود و «كَرَكِب» جار و مجرور متعلق به خبر محذوف است و اگرچه دارای حرف اضافه است اما در اینجا محمول بند به حساب می‌آید. این نمونه نشان می‌دهد که همیشه نمی‌توان حرف اضافه را نماینده افزوده حاشیه‌ای قلمداد کرد و این حرف اضافه نمایانگر افزوده حاشیه‌ای نیست، بلکه فقط به عنوان ادات تشبیه جهت ایجاد همانندی و مشابهت بین خبر با مبتدا به کار گرفته می‌شود. جمله «أهل الدنيا» به عنوان گروه نقشی و جمله ابتدائیه محسوب می‌شود که محلی از اعراب ندارد.

جدول ۱۷- ساخت بند خبری مثبت در زمان حال

ضمیر «هم» در بهم		فاعل	وجه	يُسَارُّ بِهِمْ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطبیت			
حال	زمان			

(سیر) ریشه فعلی	محمول	مانده	
----	متمم		
----	افزوده		

محمول در این بند فعل مجهول «یُسَارُ» که از ریشه فعلی «سیر» تشکیل شده و «باء» در «بهم» تعدیه است و ضمیر (هم) به عنوان نائب فاعل محسوب می‌شود. جمله «یُسَارُ بِهِمْ» به عنوان جمله وصفیه که در محل جر می‌باشد.

جدول ۱۸- ساخت بند خبری مثبت فرا زمانی

هُم		فاعل	وجه	وَهُمْ نِيَامٌ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطیبت			
فرا زمان	زمان	محمول	مانده	
	نِيَامٌ	متمم		
	----	افزوده		

«واو» در این فراز حالیه است و افزوده پیوندی محسوب می‌شود. ضمیر «هُم» مبتدا و «نِیَامٌ» به عنوان محمول می‌باشد.

چالش سوّم، مواردی در بندهای اسمی وجود دارد که در آن‌ها حرف اضافه، نمایانگر افزوده حاشیه‌ای نیست بلکه فقط به عنوان ادات تشبیه جهت ایجاد همانندی و مشابهت بین خبر با مبتدا به کار گرفته می‌شود. فلذا، این شواهد دلیلی هستند بر اینکه نمی‌توان حرف اضافه را همیشه نماینده افزوده حاشیه‌ای قلمداد کرد. مانند: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ» در این جمله «كَرَكَبٍ» با وجود اینکه مجرور به حرف جر است، محمول بند قلمداد می‌شود. عکس این مطلب نیز در بررسی داده‌های پیکره حاضر نیز مشهود است.

حکمت ۳۴۳: يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا، يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرَّضَىٰ وَالسُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُدَا، تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ.

جدول ۲۰- ساخت بند خبری مثبت در زمان حال

أَصْلَبُهُمْ		فاعل	وجه	وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُدَا، تَنْكُوهُ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطیبت			

اللَّحْظَةُ		زمان	حال
مانده		محمول	تَنَكُّوهُ اللَّحْظَةُ
		متمم	----
		افزوده	عُوداً

«عوداً» تمییز و جمله «تَنَكُّوهُ اللَّحْظَةُ» به عنوان خبر (محمول) فعل مقاربه می‌باشد.

چالش چهارم، طبق شواهدی که از داده‌های پیکره بدست آمد، عنصر افزوده در زبان عربی به طور بالقوه اسم هم می‌تواند باشد و متمم نیز می‌تواند گروه حرف اضافه یا قیدی باشد. توضیح اینکه، مواردی وجود دارد که در آن عناصر زبان عربی، علی‌رغم اینکه با حرف اضافه نیامده‌اند، به عنوان افزوده قلمداد می‌شوند نه متمم. از جمله این عناصر می‌توان به نحوه تحلیل عناصری همچون حال یا قید حالت و تمییز اشاره کرد. مانند: «وَيَكَادُ أَصْلِبُهُمْ عُوداً، تَنَكُّوهُ اللَّحْظَةُ». در این دو جمله کلمات «رأياً» و «عُوداً» تمییز و به عنوان افزوده محسوب می‌شوند.

حکمت ۱۰: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً.

ترجمه «با مردم چنان معاشرت کنید».

جدول ۲۱- ساخت بند انشایی مثبت در زمان حال

وجه	فاعل	«واو» ضمیر بارز	
		وجه‌نمایی	انشایی
		قطیبت	مثبت
		زمان	حال
مانده	محمول	(خَالَطَ) ریشه فعلی	
		النَّاسِ	
		مُخَالَطَةً	

کلمه «مُخَالَطَةً» مفعول مطلق نوعی محسوب می‌شود و علی‌رغم اینکه در بسیاری از پژوهش‌ها، به عنوان مفعول مطلق تأکیدی حساب شده است، باید گفت که تنها جمله‌ی انشایی که می‌تواند وصفیه باشد، جمله شرطیه است. و اگرچه منصوب است، اما به عنوان متمم قلمداد نمی‌شود بلکه در اینجا کارکرد مفعول مطلق نوعی دارد و لذا نقش افزوده را ایفا می‌کند. این خود شاهد دیگری است که بر خلاف این ادعا که متمم نوعاً گروه اسمی و افزوده گروه حرف اضافه است؛ در اینجا اسم نقش افزوده را دارد.

چالش پنجم، مربوط به نحوه تحلیل مفعول‌هایی غیر از مفعول‌بهدر دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی است. به عبارت دیگر، چون طبق دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی در عربی فقط مفعول‌به، به مثابه متمم تلقی می‌گردد، برای دیگر مفعول‌ها در عربی به ویژه مفعول مطلق (بیانی، نوعی، عددی و تأکیدی) و در برخی موارد مفعول‌له، هیچگونه تحلیل دقیقی در چهارچوب این نظریه ارائه نشده است و این ویژگی‌ها در دیدگاه هلیدی دست کم برجسته و مشهود نیست. مانند: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً»، در این جمله «مُخَالَطَةً» کارکرد مفعول مطلق نوعی دارد و لذا نقش افزوده را ایفا می‌کند.

حکمت ۴۴: طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

ترجمه «خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، و برای حسابرسی قیامت کار کند، و به مقدار کفایت قناعت نماید، و از خدا راضی باشد».

جدول ۲۲- ساخت بند خبری مثبت فرازمانی

طُوبَى لِمَنْ	وجه	فاعل	طُوبَى
		زمان‌داری	وجه‌نمایی
			قطبیّت
مانده	محمول	زمان	فرازمان
		متمم	---
		افزوده	---

حضرت (ع) در ابتدای این بند عبارت «طُوبَى لِمَنْ» را به کار برده‌اند که اسم مصدر و نکره می‌باشد، و هدف از تنکیر، افاده‌ی شمول می‌باشد، بدین معنا که «همه خوبی‌ها و نیکی‌ها مختص کسی است که به یاد معاد باشد و ...». شاید بتوان گفت که هدف ایشان از به کار بردن این عبارت به شکل نکره و دعایی و همچنین از حیث زمانی که «فرازمانی» می‌باشد، مربوط به همه‌ی ادوار زمانی بوده باشد و کل بشریت مورد خطاب ایشان قرار گرفته است. این بند به عنوان بند کهنین یا کوچک در نظر گرفته می‌شود. در اینجا با دو خوانش مواجه هستیم و آن اینکه این عبارت از منظر فرانش بینافردی هلیدی و به لحاظ صورت، ساختاری اسمیه دارد فلذا فرازمان است، اما به لحاظ ساختار زبان عربی، جملائی که بر دعا و نفرین دلالت دارند، اغلب متعلق به زمان حال هستند، این مورد نیز شاهد مثالی

است که بیانگر ساختار متفاوت زبان عربی با ساختار زبان انگلیسی و نظریه فرانش بینافردی هلیدی می‌باشد.

چالش ششم، مربوط به بندهای کوچک می‌باشد. مانند: «طُوبَى لِمَنْ»، این بند به عنوان بند کهین یا کوچک در نظر گرفته می‌شود. در اینجا با دو خوانش مواجه هستیم و آن اینکه این عبارت از منظر فرانش بینافردی هلیدی و به لحاظ صورت، ساختاری اسمیه دارد فلذا، فرازمان است، اما به لحاظ ساختار زبان عربی، جملاتی که بر دعا و نفرین دلالت دارند، اغلب متعلق به زمان حال هستند، این مورد نیز شاهد مثالی است که بیانگر ساختار متفاوت زبان عربی با ساختار زبان انگلیسی و نظریه فرانش بینافردی هلیدی می‌باشد.

حکمت ۱۶: تَدَلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّىٰ يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.

جدول ۲۳- ساخت بند خبری مثبت در زمان حال

الْحَتْفُ		فاعل	وجه	حَتَّىٰ يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطبیت			
حال	زمان			
فِي التَّدْبِيرِ		محمول	مانده	
----		متّم		
----		افزوده		

«یکون» در این جا از افعال ناقصه محسوب می‌شود و بند از نوع اسمیه است که «الْحَتْفُ» اسم آن و «فِي التَّدْبِيرِ» خبر آن محسوب می‌شود. لذا، در تحلیل ساخت وجهی این بند، نگارنده قائل به این است که فاعل در اینجا معادل با اسم «کان» است و اگرچه زمانداری در «يَكُونُ» جلوه‌گر شده ولی محمول را می‌توان متشکل از گروه حرف اضافه «فِي التَّدْبِيرِ» قلمداد کرد. نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری است، این است که هرگاه فعل به صورت منصوب بعد از «حَتَّىٰ» آید، معمولاً دلالت بر زمان آینده دارد (الغلابینی، ۱۳۸۸: ۱۸۶). اما از آنجایی که طبق نظریه فرانش هلیدی تحلیل بر اساس صورت جمله می‌باشد نه معنا. بنابراین، زمان بند مربوط به زمان حال می‌باشد اما طبق ساختار زبان عربی، می‌توان گفت زمان جمله، مربوط به آینده است. و این مسئله از تفاوت ساختار زبان عربی با زبان انگلیسی به شمار می‌آید.

چالش هفتم، مربوط به تفاوت در بررسی صورت و ساختار در نظریه هلیدی و زبان عربی می‌باشد. برای مثال، در جمله: «تَدُلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ» در اینجا فعل به صورت منصوب بعد از «حَتَّى» آمده است که می‌توان گفت به لحاظ معنایی، طبق ساختار زبان عربی، دلالت بر زمان آینده دارد و به این صورت ترجمه می‌شود: «کارها و چاره‌جویی‌ها در برابر تقدیرات الهی، خوار می‌گردد، تا آن حد که چاره‌جویی انسان، موجب هلاک او خواهد شد». اما از آنجایی که طبق نظریه فرانکش هلیدی، تحلیل بر اساس صورت جمله می‌باشد نه معنا، بنابراین، زمان بند مربوط به زمان حال می‌باشد. این مسئله نیز از تفاوت ساختار زبان عربی با زبان انگلیسی ناشی می‌شود.

حکمت ۱۰: خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِنْكُمْ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عَشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ.

جدول ۲۴- ساخت بند خبری مثبت در زمان گذشته

وجه	زمان‌داری	فاعل	«تم» ضمیر بارز
		وجه‌نمایی	خبری
			قطبیت
مانده	محمول	زمان	گذشته
		متمّم	(موت) ریشه فعلی
		افزوده	----
			مَعَهَا

در بند مذکور، «إِنْ» افزوده پیوندی است، که دو فعل ماضی (یعنی فعل شرط و جواب شرط) را به هم پیوند داده است. «مَعَهَا» به عنوان گروه حرف اضافه، افزوده حاشیه‌ای محسوب می‌شود. در اینجا ذکر این توضیح در مورد جملات شرط ضروری است، و آن اینکه فعل‌های ماضی هنگامی در جملات شرط قرار می‌گیرند، معمولاً معنای مضارع می‌دهند، هرچند که زمان آن‌ها مربوط به گذشته است، اما در معنی و مفهوم، دلالت بر آینده دارند، زیرا که فعل ماضی برای قطعیت وقوع به کار گرفته می‌شود، مانند آیه مبارکه: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» در کلام خداوند واقعه‌ی قیامت هنوز رخ نداده است و در آینده رخ خواهد داد، اما خداوند بخاطر قطعیت وقوع حادثه، فعل را به صورت ماضی آورده‌اند. اما با توجه به این اصل که دستور فرانکش بینافردی یک دستور معنا بنیاد است، به این معنی که صورت‌های زبانی را برای معنی و نقشی که در جمله ایفا می‌کنند مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در این دستور، نقش و معنا اصل است و صورت فرع به حساب

می‌آید. بررسی صورت برای معنا انجام می‌شود نه بر عکس، و صورت فقط ابزاری است برای بررسی معنا و اینکه از صورت باید به معنا رسید، فلذا طبق چهارچوب نظری زمان بند را در چنین جملاتی گذشته فرض می‌کنیم، اما طبق دستور زبان عربی معمولاً این افعال دلالت بر زمان آینده دارند. بنابراین در بندهای مشابه از این نوع، به منظور جلوگیری از اطاله کلام از تکرار توضیحات اجتناب می‌کنیم.

چالش هشتم، مربوط به عنصر زمانداری جملات شرطیه می‌باشد. مانند: «إِنْ مِتُّ مَعَهَا» در اینجا ذکر این توضیح در مورد جملات شرط ضروری است، و آن اینکه فعل‌های ماضی هنگامی در جملات شرط قرار می‌گیرند، معمولاً معنای مضارع می‌دهند، هرچند که زمان آن‌ها مربوط به گذشته است، اما در معنی و مفهوم، دلالت بر آینده دارند، زیرا که فعل ماضی برای قطعیت وقوع به کار گرفته می‌شود، مانند: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه ۱) در کلام خداوند واقعه‌ی قیامت هنوز رخ نداده است و در آینده رخ خواهد داد، اما خداوند بخاطر قطعیت وقوع حادثه، فعل را به صورت ماضی آورده‌اند. اما با توجه به این اصل که دستور فراتنش بینافردی یک دستور معنا بنیاد است، به این معنی که صورت‌های زبانی را برای معنی و نقشی که در جمله ایفا می‌کنند مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر در این دستور، نقش و معنا اصل است و صورت فرع به حساب می‌آید. بررسی صورت برای معنا انجام می‌شود نه بر عکس، و صورت فقط ابزاری است برای بررسی معنا و اینکه از صورت باید به معنا رسید، فلذا طبق چهارچوب نظری زمان بند را در چنین جملاتی گذشته فرض می‌کنیم، اما طبق دستور زبان عربی معمولاً این افعال دلالت بر زمان آینده دارند.

حکمت ۷۷: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي؛ أَيْ تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَأَحَانَ حِينُكَ؛ هَيْهَاتَ، غُرْبَعِيرِي؛ لَأَحَاجَةَ لِيْفِيكَ؛ قَدْ طَلَّقْتِكُنَا ثَالِثًا لَارْجَعُ فِيهَا. فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ سِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ.

جدول ۲۵- ساخت بند خبری مثبت در زمان گذشته

ضمیر مستتر «هو» در فعل مَقْدَر «بُعْدُ»		فاعل	وجه	هیئات
خبری	وجه‌نمایی	زمان‌داری		
مثبت	قطعیّت			
گذشته	زمان			
بُعْدُ		محمول	مانده	
---		متّم		

----	افزوده		
------	--------	--	--

«هَيْهَاتَ» اسم فعل به معنی ماضی است و در معنا، زمان و نقش بر فعل ماضی «بُعْدَ» دلالت دارد، اما علامت‌های مربوط به فعل ماضی از جمله تاء تأنیث ساکنه یا تاء فاعل را نمی‌گیرد (ر.ک. جدول ۱۷۴).

چالش نهم، مربوط به اسم فعل‌ها می‌باشد. در اینجا ذکر توضیحی در مورد اسم فعل ضروری می‌باشد و آن اینکه اسم فعل دلالت بر فعلی معین دارد و در معنا، نقش و زمان بر آن فعل دلالت دارد، اما نشانه‌ها و علامت‌هایش را ندارد. در مجموع ۱۱۲ حکمتی که در این رساله بررسی شد، امام علی (ع) ۵ بار از اسم فعل استفاده کرده‌اند. حال این سؤال ایجاد می‌شود که چرا امام (ع) به جای اسم فعل از فعلی که دلالت بر آن دارد، استفاده نکرده‌اند؟ اول اینکه می‌توان گفت: اسم فعل از فعلی که افاده‌ی معنای آن را دارد، قوی‌تر است و مبالغه و تأکید مفهوم را بهتر می‌رساند. برای مثال: فعل «بُعْدَ» به تنهایی معنای «الْبُعْدَ» را افاده می‌کند، اما اسم فعل «هَيْهَاتَ» که دلالت بر معنای آن دارد، افاده‌ی «الْبُعْدَ الْبَعِيدَ أَوِ الشَّدِيدَ» را دارد و معنای آن «بُعْدَ جَدًّا» است.

دلیل دوم: اسم فعل یک لفظ موجز و مختصر است و دارای یک صورت و ساختار واحد است، یعنی به شکل مثنی، جمع، مذکر یا مؤنث در نمی‌آید، البته به جز اسم فعل‌های منقول از شبه جمله. مانند: عَلِيكَ، عَلَيكُمْ و غیره. بنابراین با توضیحاتی که ذکر شد اسم فعل دارای تأکید و مبالغه بیشتر و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌باشد و دارای ساختاری موجز و مختصر است که معنا و مفهوم را تمام و کمال بیان می‌کند. اما چالشی که در اینجا مطرح است این است که، برای اینگونه افعال به دلیل تفاوت ساختار در نظریه فرانتش، تعریف دقیقی از معنا، محمول و فاعل آن ارائه نشده است و امکان تطبیق وجود ندارد.

۶. نتیجه‌گیری

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ضمن تأیید هر سه فرضیه پژوهش، نتایج ذیل قابل بیان است:

همانطور که نتایج نشان می‌دهد، متن پیکره، بسته به موقعیت‌های خاص و به اقتضای سیاق حکمت‌ها و هدف گفتگو از تمام مقولات وجه‌نمایی بهره می‌گیرد. بر اساس این نتایج، می‌توان گفت که متون مورد نظر، به صورت گزارشی است از پند و اندرزها، نکات تربیتی، اخلاقی و سیاسی. این متون دربردارنده اخباری است که راوی اصلی (یعنی امام

علی «علیه السلام» به صورت مستقیم فرموده است. در تمامی بیانات حضرت (علیه السلام)، هر دو سوی تعامل با هم در ساخت متن دخیل‌اند و به طرز مناسبی از سازوکار نقش‌های گفتاری در قالب دو وجه انشائی و خبری برای رساندن مقصود اصلی خود به مخاطب بهره‌برده‌اند و از این طریق راه هرگونه ملال و یکنواختی را بسته‌اند.

۱- از نظر وجه نمایی، بیشتر از (۸۰/۱۶) درصد وجه خبری می‌باشد و بسامد وجه انشایی (۱۹/۸۴) درصد می‌باشد. وجه غالب خبری در بندهای پیکره نشان‌دهنده اطمینان و ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست که در اکثر بندهای این پیکره، انتقال پیام با قطعیت و از سوی منبعی آگاه (حضرت علی «ع» برای مخاطبان با کارکرد آگاهی‌رسانی و انگیزشی، و به صورت ارائه اطلاعات در ساختار وجهیت خبری می‌باشد. ۲- از نقطه نظر زمان، در مجموع پیکره، وقوع فرایند در (۴۳/۶۳) درصد بندها به صورت فرازمانی و در (۳۵/۰۷) درصد در زمان حال و در (۲۰/۴۵) درصد نیز در زمان گذشته و فقط (۰/۸۳) در زمان آینده به انجام رسیده است. وجه غالب بسامد فرازمانی گویای این مطلب است، که هدف بیان حکمت‌ها از سوی حضرت، ارشاد و هدایت‌گری انسان‌ها در هر عصر و نسلی است که ویژگی فرازمانی لازمه آن است. ۳- قطبیت در بندها به ترتیب (۷۹/۹۵) درصد مثبت و (۲۰/۰۵) درصد منفی مشاهده گردید. کاربرد حداکثری بندهای مثبت در مقابل منفی در کل پیکره، نشان‌دهنده مثبت بودن محتوی حکمت‌های مورد تحلیل است که خود نکته مثبتی است. به این معنی، که بار مثبت کلام می‌تواند نقش مؤثری در استحکام رابطه بینافردی ایفا کند. همچنین ایجاد جو مثبت در جذب و حفظ مخاطب نقش بسزایی دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد، مترجم نهج البلاغه با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بند در مقام تبادل و آگاهی از تحلیل فرانش بینافردی متن، مدل بسیار خوب و ملموسی برای بررسی شیوه تبادل معنا در متن و ارزیابی کیفیت ترجمه خود در اختیار خواهد داشت.

کتاب‌نامه

اعلایی، مریم؛ آقا گل زاده، فردوس؛ دبیر مقدم، محمد؛ گلفام، ارسلان (۱۳۸۸) "بررسی تبادل معنا در کتاب‌های درسی علوم انسانی در چهارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی از منظر فرانش بینافردی" فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره هفدهم، صص ۲۱۱-۲۸۸.

بررسی شیوه‌های تبادل معنا در جملات قصار نهج‌البلاغه ... ۱۶۹

امینی، رضا. (۱۳۸۹). "ساخت‌های نشان‌دار در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی" پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

باتمانی، هوشنگ (۱۳۸۹). تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی — نقشی هالییدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

بازوبندی، حسین. (۱۳۹۵). "بررسی شیوه تبادل معنا در قرآن کریم از منظر فرانتش بینافردی" رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

صادقی، علی؛ نقی زاده، حسن؛ طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۳۹۴). "تفسیر ساختاری سوره کوثر بر پایه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی" فصلنامه علمی — پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۶۶-۴۵.

عبدی‌یاش، سمیرا. (۱۳۹۱). "الدنیا فی خطب نهج‌البلاغه درسه فی تحلیل الخطاب" پایان‌نامه‌کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.

عرب زوزنی، محمد علی؛ پهلوان نژاد، محمدرضا؛ سیدی، سید حسین؛ (۱۳۹۵). "بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج‌البلاغه بر اساس فرانتش بینافردی نظریه نقش‌گرا" فصلنامه علمی — پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال هشتم، شماره ۲۱.

عزیزخانی، مریم؛ سلیمان زاده، سید رضا؛ شاملی، نصرالله (۱۳۹۶). "کاربست دستور نقش‌گرای هلیدی بر سوره انشراح" فصلنامه علمی — پژوهشی «پژوهش‌های ادبی و قرآنی» سال پنجم، شماره چهارم. الغلابینی، الشیخ مصطفی. (۱۳۸۸)، "جامع الذروس العربیه" الجزء الثاني، الطبعة العاشرة.

محمّدی، شهلا. (۱۳۹۱). "مضامین اسلوب‌های تأکید در نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه" پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

کریمی، محمود؛ شیرزاد، محمّد حسن؛ شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۵). "بازخوانی گزاره‌ی «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» تحلیل سه سطحی مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا" دو فصلنامه علمی — پژوهشی، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی (۱۰)، صص ۱۶-۱.

محمدرضایی علی‌رضا؛ اکبری زاده، فاطمه (۱۳۹۲). "گفت‌مان سوره مریم، زن در تعامل با عرف و عفاف" فلسفه دین، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۵۰-۲۵.

پرتال جامع علوم انسانی